

## تعاونی های سنتی روستای خانیک

( ابراهیم فقیقی - عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان - وامد فردوس )



## چکیده

همکاری های متقابل گروهی در راه تأمین معیشت شیوه ای بسیار قدیمی است و عمری به اندازه تاریخ بشر دارد. زیرا بدون کمک و همکاری ایجاد هر نوع تمدنی حتی در ادوار اولیه زندگی انسان غیر ممکن بوده است. بشر از دیر باز دریافت که استفاده از کمک دیگران بهترین راه برای مقابله با مشکلات است و جهت کارهایی از قبیل شکار یا دفاع در مقابل دشمنان و... به تشریک مساعی و همکاری دسته جمعی احتیاج دارد. لذا هر جا انسان وجود داشته به صورت گروهی و دسته جمعی زندگی کرده است. این شیوه های همکاری را که در راستای تأمین نیاز های مختلف اعم از مادی و غیرمادی و بوده است، می توان نوعی تعاونی سنتی در مقایسه با نهادها و مؤسسات رسمی و بروکراتیک فعلی دانست گر چه برخی از این شیوه های سنتی توسعه صنعتی جدید متلاشی شده و به دست فراموشی سپرده شده است ولی هنوز هم نمونه هایی از این همکاری ها در مناطق روستایی مشاهده می شود. در این مقاله به برخی از این گونه همکاریها در روستای خانیک<sup>۱</sup> اشاره می شود. که نمونه هایی از همدلی و همیاری مردم در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی است. (مهو یا هم شیری، گمار، هیزمی، چرخوک کنی، پول اندازی و...)

البته موارد متعدد دیگری از اینگونه همیاری ها وجود دارد. که به دلیل طولانی شدن از پرداختن به آن اجتناب شده است. از جمله:

همکاری در زمینه آبیاری زمین های کشاورزی، همکاری در ساختن خانه (خشت کشی) بلندو (گل اندود کردن بام خانه ها) خرمن کوبی، گل ورزنی (برداشت گل زعفران)، گل پرگنی (فرآوری زعفران)، درو، و..

---

<sup>۱</sup> «روستای خانیک که نام قبلی آن خانیک شاه بود، با حدود ۴۰۰ نفر جمعیت در شمال شرقی شهرستان فردوس در استان خراسان جنوبی و در کیلومتر ۳۰ جاده فردوس - بجستان قرار دارد. دین مردم روستا اسلام و پیرو مذهب شیعه جعفری زبان آنها فارسی و شغل اصلی مردم کشاورزی و دامداری است.»

تعاونی سنتی ، همیاری ، مهو، کُمار

پرفوک کُنی ، هیزُمی ، پول اندازی

**تعاون :** واژه ای عربی وقرآنی است .تعاون از نظر اشتقاق کلمه از باب تفاعل است ، مصادری که براین وزن در زبان فارسی وارده شده به طور کلی دو نوع ودر دو معنی متفاوت به کار رفته است .

۱- به معنی صفتی و حالتی که دراصل موجود نباشد ، به خود بستن وبه خود نسبت دادن ، مانند تجاهل ، تشاعر ، تظاهر و تمارض .

۲- به معنی انجام عمل متقابل ودر برابر هم همچون معنایی که از کلمات مبارزه ، مصاحبه ، مقاتله ، مشاجره ..... به دست می آید .از مصادر تعاون ..... تعاطف وتباین نیز فهمیده می شود به طوری که معانی به یکدیگر کمک کردن با هم مهربانی کردن ، واز هم دور شدن از این کلمات به ذهن متبادر می گردد .  
(غلامرضا سلیم ، ۱۳۴۷ : ۵).

معادل کلمه ی تعاون در زبانهای اروپایی **cooperation** است که در نقطه مقابل رقابت **competition** قرار می گیرد .

فرهنگ لغات انگلیسی وبستر کلمه ی **cooperation** را ، کار کردن با هم برای یک مقصود وجمع شدن به دور هم برای انجام دادن یک امر مشترک وعمل همکاری اقتصادی نیز معنی کرده است .

ونیز فرهنگ فرانسوی ( گران لاروس) آن را به معنی عمل همکاری وشرکت در انجام کار مشترک و روش وعملی که به موجب آن افراد یا خانواده های دارای منافع مشترک مؤسسه ای را به وجود می آورند بیان کرده است . (پیشین ص ۷).

معادل فارسی کلمه تعاون نیز همکاری ، به معنی یکدیگر رایاری کردن ، بهم یاری رساندن ، همدستی ، یاری ودستگیری است .(فرهنگ معین. ج ۱ . ص ۱۹۰۷).

براساس یک تقسیم بندی کلی همکاری ها به دو نوع تقسیم می شوند :

۱- همکاری های سنتی

۲- همکاری های رسمی یا شرکت های تعاونی .(حمید انصاری ، ۱۳۷۶ : ۱۱)

از آنجا که بحث ما در مقوله نخست می گنجد لذا به تعریف نوع اول می پردازیم .

همکاری های سنتی شکلی از تعاون هستند که از دیرباز در جوامع گوناگون برای حل مسائل ومشکلات موجود بکار گرفته شده است .این نوع از همکاری دارای خصوصیتی است که آنرا از همکاریهای غیرسنتی

(رسمی) متمایز می سازد .

- ۱- همکاری های سنتی با آداب و رسوم و فرهنگ جامعه رابطه ای نزدیک و گاه بسیار پیچیده دارد .
  - ۲- بر همکاریهای سنتی مقررات عرفی غیر مکتوب تسلط دارند .
  - ۳- از آنجا که در جوامع سنتی آداب و رسوم و سنت ها از منطقه ای به منطقه دیگر تفاوت می کند . بنابراین همکاریهای سنتی آنها نیز مختلف و متفاوت هستند .
  - ۴- پیدایش همکاریهای سنتی از شکل والگوی مشخص و معینی پیروی نکرد ه بصورتی خاص برای هر نیاز و مورد خاص بوجود می آید .
  - ۵- غیر مستمر بودن همکاریهای سنتی .
  - ۶- در همکاری های سنتی تعداد افرادی که با یکدیگر همکاری می کنند معمولاً کم وانگشت شمار است .
- (انصاری : ۱۳۷۶ صفحات ۱۴ الی ۱۸).

دکتر مرتضی فرهادی در تفاوت تعاونی های سنتی با سایر یاریگریها می نویسد :

اولاً : گزینش در سایر اشکال یآوری اغلب وجود ندارد مانند بیشتر خودیاریها . یا اگر وجود داشته باشد ناقص است و همه جانبه نیست مانند برخی دگر یاریها و بیشتر همیاریها که در آن گروه یاری دهنده یکدیگر را نگزیده و تنها از جانب « یاری گیرنده » فراخوانده شده اند .... در حالی که در تعاونی های سنتی افراد گروه به نسبت یکدیگر را برگزیده یا توسط سرگروه گزیده می شوند . و در این گزینش تا حد امکان سختگیری به عمل می آورند و معیارهای اقتصادی و غیر اقتصادی متعددی را در انتخاب اعضا در نظر می گیرند .

**ثانیاً :** کنش یاری در انواع « یادگیریهای » دیگر نسبت به « تعاونی سنتی » گسسته و کوتاه مدت می باشد . در صورتی که در تعاونیهای سنتی این کنش نسبتاً پیوسته و درازمدت است و حداقل اعضا تعاونی برای یک سال زراعی و یا دامداری یکدیگر را بر می گزینند .

**ثالثاً :** تعاونی های سنتی به خاطر کنش ها و جریانات مختلف یاری که در آنها برقرار می گردد و پیچیده تر از سایر یاریها بوده و گاه همه ی انواع یآوری من جمله تعاونیهای کوچکتری را در درون خود جای می دهند.

**رابعاً :** تعاونی سنتی کهن ترین گونه ی یآوری در جامعه ی انسانی و من جمله در جامعه ایران بوده است . تعاونی های سنتی در واقع از تشدید نظم گروهی ، پیوستگی و افزونی کمیّت یک و یا چند گونه « کنش یاری » پدیدار شده اند به عبارت دیگر تعاونی سنتی همان خود یاری ، همیاری و دگر یاری تشدید یافته است . ( فرهادی ، مجله رشد علوم اجتماعی ، ش ۷۰۶ صفحه ۵۸ ).

فرهنگ و تمدن امروزی بشر جز در سایه ی همکاری انسانها در بستر تاریخ امکان پذیر نبود و زندگی اجتماعی مدیون این همکاری ها است . و اگر این نظر فلاسفه را که انسان را اجتماعی و مدنی می دانند

بپذیریم تمایل به همکاری را باید خصیصه ی ذاتی انسان دانست. هر چند بسیاری از جامعه شناسان همکاری انسانها را معلول نیازهای انسان وعدم توان او در پاسخگویی به نیازهایش دانسته اند.

غزالی می گوید: اصل دنیا سه چیز است: طعام ولباس و مسکن - اصل صنعت ها که ضرورت آدمی است نیز سه چیز است. برزیگری وجولاهی و بنایی لکن هر یکی را فروع اند که بعضی ساز آن کنند چون حلاج وریسنده ی ریسمان که ساز جولاه می کنند وبعضی آن را تمام می کنند چون درزی که کار جولاه تمام می کند واین همه را به آلت ها حاجت افتاد از چوب و آهن وپوست وغیر آن پس آهنگر ودرودگر وخرآز پیدا آمد. وچون این همه پیدا آمد.ایشان را به معاونت یکدیگر حاجت بود که هرکس همه کار خویش نمی توانست کردن پس میان ایشان معاملتی پدیدار آمد. (محمد غزالی، ۱۳۷۱ ج ۱: ۷۴).

در بسیاری از همکاری های سنتی که از گذشته به یادگاری مانده است عنصر بخشش وهدیه نقش کلیدی را ایفا می کند. که این امر گاهی به صورت معاوضه بوده چرا که در مواقعی بخشش به جواب فوری منجر شده است.

مارسل موس (Marcel Mauss) بخشش و هدیه ای را که امروزه در بین جوامع اعم از سنتی یا صنعتی رایج است بازمانده ی شیوه توازن کالا و داد و ستدی می داند که در جوامع اولیه وجود داشته است. در هدیه دادن هر دو طرف بدون این که نرخی را مشخص کرده باشند با حسابگری، دو کالای رد و بدل شده را مقایسه و ارزیابی می کنند. (روح الامینی ۱۳۶۸: ۲۴۱).

مثال در این خصوص اصطلاح «کاسه همسایگی» است که همسایگان غذای خود را بویژه اگر کمی غیر عادی نظیر غذاهای بودار یا غذاهایی که پخت آن دشوار است یا غذاهای کمیاب می باشد به تنهایی نخورند وآن را بین همسایگان تقسیم کنند. همسایگان نیز وظیفه خود می دانند که این احسان را دیر یا زود پاسخ گویند و اگر توانستند شایسته تر. ضرب المثل های بسیاری وجود دارد که به این رسم کاسه ی همسایگی و مبادلات غذا با غذا اشاره دارد مانند «کاسه جایی رود که باز آرد قدح» یا «کاسه همسایه دو پا دارد» یا «کاسه داریم آرک و رک، تو پُرکنی من پر ترک» (فرهادی، فصلنامه مطالعات اجتماعی، ش ۲۶، ۱۳۸۳ ص ۴).

شاید این سؤال مطرح شود: چیزی که قرار است جبران شود چه ضرورتی دارد. هرکس غذای خودش را بخورد در پاسخ می توان گفت آن چیزی که در این جا مهم است. تأمین نیازهای صرفاً مادی نیست بلکه فراتر از این موضوع است. نفس مبادله ارزشمند است. چرا که ارزشهای انسانی محبت و همدلی است که مبادله می شود. همان گونه که ضرب المثل ایرانی می گوید: «کاسه همسایگی شکم را سیر نمی کند اما محبت را افزون می سازد»، یا چیزی که مالینفسکی تحت عنوان کولا (Kula) در جزایر ملانزی

عنوان می کند. که در آن اشیایی فاقد هر نوع استفاده مادی و تکنیکی شامل دست بندها و گردن بندهایی از صدف دریایی مبادله می شود. (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۲۴۴).

اما آن چه ما در این نوشته به آن می پردازیم صرفاً جنبه تشریفاتی ندارد بلکه حاوی کارکردهای اقتصادی است. هرچند سایر کارکردهای مبادله که قبلاً اشاره شد در این شیوه هم وجود دارد. آن چه در این مقاله تحت عنوان مهو (Meho) مورد بررسی قرار گرفته در سایر نقاط ایران تحت عناوین مختلف وجود دارد. که دکتر فرهادی از آن به عنوان واره یا شیرواره نام برده و آن را عبارت از سازمانی نهادی شده و گسترش یافته در اغلب مناطق و در میان اقوام مختلف ایرانی با کارکردهای مرکب می داند که از تلاش برخی اشکال تعاونی قدیمی تر زاده شده و به خاطر اقتصادی کردن دامداری معیشتی و نیمه معیشتی در زمینه ی تولید فرآورده های شیری (رسا کردن میزان شیر و نیروی کار و صرفه جویی در این دو عامل) و به خاطر ماهیت و تقدس شیروپاره ای نیازهای اجتماعی - روانی «هموارگان» (اعضای واره) تا به امروز تداوم یافته است. (فرهادی - مجله رشد علوم اجتماعی شماره ۶ و ۷ ص ۵۸).

دکتر مرتضی فرهادی که در زمینه تعاونی های سنتی و طبقه بندی یادگیریهای سنتی ایران مطالعات گسترده و طولانی دارد به وجود این شکل از تعاونی سنتی نه تنها در شهرستان های استانهای مختلف ایران بلکه در سایر کشورها از جمله افغانستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان اشاره می کند که با نام ها و ظواهر و گاه زمینه های کاری همگون یا متفاوت می توان آن را در جاهای دیگر جهان نیز یافت.

(فرهادی - فصلنامه علوم اجتماعی ش ۲۶-ص ۳).

از دیگر تعاونی های سنتی مورد بحث ما در خصوص دامداری است. که به گمار معروف است. این نوع تعاونی نیز در بسیاری از مناطق روستایی و عشایری ایران بخصوص در بین دامداران خرده پا که که تعداد دام آن ها اندک است وجود دارد.

## مهو Meho یا هم شیری

مهو یا همشیری: نوعی تعاونی سنتی زنانه است که با هدف تبدیل شیر به فرآورده های شیری شکل گرفته است. از آن جایی که فرآوری شیر و تبدیل آن به کشک (قُرُوتُ **ghoroot**) و کره (مَسْکَه **maska**) کاری سخت و وقت گیر بوده است مردم روستا به منظور تسهیل امر ورهایی از انجام روزانه این فرآیند گروههایی را تشکیل داده اند که هر گروه با نظم و ترتیبی خاص در امر جمع آوری شیر با هم همکاری می کنند. طریقه شکل گیری این گروهها از این قرار است:

« با توجه به تعداد دامهای روستا هر چند نفر با هم یک گله تشکیل می دهند. که تعداد افراد هر گروه بستگی به تعداد دامهای آنان دارد و می تواند ۲ تا ۱۵ نفر باشد . »

وظیفه ی جمع آوری و فرآوری شیر در روستاها به عهده زنان است . لذا شکل گیری و اداره این گونه تعاونی ها هم به عهده آنان است . افرادی که با یکدیگر هم گله یا هم شیر هستند در فصل بهار پس از زایش گوسفندان و هنگامی که تمام دامهای آنان زایمان کردند و شیر دهی دامها شروع شد . این گروههای همیاری فعالیت خود را آغاز می کنند . شیوه ی عمل این گروه ها هم برطبق قواعد خاصی است . شروع دوره ونحوه گردش آن و تعیین نوبت و تعیین سهم هر فرد را گروه مشخص می کند . تعیین نوبت معمولاً با توافق یکدیگر ویا به صورت قرعه کشی صورت می گیرد و به نوبت هر فرد متناسب با تعداد دامهایی که دارد . یک تا چند روز شیر جمع آوری شده توسط سایر اعضاء را گرفته و به صورت یک جا نسبت به تبدیل آن به ماست و کشک و... اقدام می کند . که در این جا به طور مختصر به این فرایند اشاره می کنم .

پس از این که افراد از محل شیردوشی که آبادی های اطراف روستا می باشد بر می گردند در خانه فر دی که نوبت اوست جمع می شوند و هر فردی شیر را تحویل می دهد در تحویل شیر مقیاس اندازه گیری خاصی وجود دارد که تشکیل شده از یک ظرف مخصوص به اضافه تعدادی نشو . (نشو-«nesho» نشان : یک تکه چوب بند بند است . که آن را به طوری عمودی در درون ظرف مخصوص که شیر افراد به نوبت درون آن ریخته شده قرار می گیرد و از ته این چوب آنقدر می زنند و کوتاه می کنند که سطح شیر منطبق برآخرین بند این چوب نازک قرار گیرد) . برای هر کدام از افراد این عمل نشان گذاری انجام شده و میزان شیر تحویلی او مشخص می شود . فرد موظف است این نشان را وقتی نوبت افراد دیگر فرا می رسد به تدریج مسترد نماید .

این جریان تا پایان دوره شیردهی دام ها ادامه دارد . در فصل زمستان که دام ها فاقد شیر هستند تعطیل می شود . البته لازم به ذکر است . این نوع همیاری با همین روند در بین (گاوداران ) در روستا هم وجود دارد . چرا که اغلب مردم روستا هم دارای گوسفند و بز و هم دارای گاو هستند . که همشیری بین افرادی که دارای گاو هستند و معمولاً نزدیک یکدیگر هستند صورت می گیرد و کمتر از این جا از اصطلاح مهو استفاده می شود شیر جمع آوری شده پس از این که از صافی (پارچه ای تمیز) گذرانده شد در ظرف بزرگی که در محل به آن (قزقن) **ghazghan** گویند ریخته شده و با استفاده از هیزم آن را می جو شانند .

بعد از این که برای مدتی شیر جوشید آتش زیر قزقن را خارج کرده ، با استفاده از ملاقه ای بزرگ شیر داخل قزقن را هم زده و از ارتفاع نسبتاً بالایی شیر ها را روی هم می ریزند تا کف کند . بعد روپوشی روی قزقن قرار می دهند که حالت سبد مانند داشته و از ترکه های نازک درخت بید بافته شده است .

بعد از این که شیر سرد شد. لایه ای نسبتاً ضخیم از چربی روی شیر می بندد که به آن سر شیر گویند و این لایه ها را به صورت طبق هایی از روی شیر گرفته و به مصرف می رسانند. ( البته در گذشته رسم بوده که اولین سر قزقنی را به همسایگان، روحانی ده و سایر افرادی که احتمالاً فاقد دام بوده اند هدیه می داده اند ) شیر وقتی حالت ولرم پیدا کرد آن را از قزقن به ظروف دیگر غیر مسی منتقل کرده و با اضافه کردن مقداری مایه ماست آن را به ماست تبدیل می کنند وقتی ماست آماده شد. آن را حرارت داده آن قدر می جوشانند که غلظت و رنگ تغییر کرده و حاصل آن کشک یا به اصطلاح محلی ( قروت ماستی ) است. این کشک به دلیل این که چربی شیر جدا نشده از طعم و مزه بهتری برخوردار است و کشک درجه یک محسوب می شود. روش دیگر هم برای استحصال کشک وجود دارد. که در آن وقتی ماست آماده شد آنرا در داخل **تلم** **Tolom** می ریزید ( تلم: پوست دباغی شده گوسفند است که به صورت کیسه ای استوانه ای شکل از یک سر پایه آویزان می شود. این کیسه که پوست کامل یک گوسفند است. از یک طرف باز بوده و در قسمت پایین فقط یک مجرای برای تخلیه دارد که ابتدا بسته شده ماست درون آن ریخته و با وسیله ای چوبی به نام سرپره (**sarpara**) با شدت هم زده می شود این کار برای مدت زیادی صورت می گیرد تا این که چربی های شیر جدا شده و به صورت توده هایی در داخل تلم شناور می شوند. که در اینجا با اضافه کردن مقداری یخ یا آب سرد این چربی که به آن در اصطلاح محلی مسکه گویند جدا می شود و ماست هم تبدیل به دوغ می شود که طبیعتاً از ماست ترش تر و غلظت آن کمتر است. این دوغ را طبق مرحله قبلی جوشانده و کشک درجه ۲ (قروت دوغی) تولید می شود. یا این که در داخل مشک هایی ریخته با اضافه کردن نمک و مقداری ادویه معطر از جمله شوت (شوید) یا کرایبه (زیره سبز) و آب آن گرفته شده و نوعی ماست چکیده یا (« شیراز خیکی» به اصطلاح محلی ) تولید می شود. که بسار خوشمزه بوده و برای مدت ها بدون نیاز به یخچال سالم باقی می ماند.

مسکه استحصالی یا به صورت خام مصرف شده یا آن را ذوب کرده جوشانده و روغن زرد تهیه می کنند تمامی مراحل فوق به صورت دستی و با ابزار ساده صورت می گرفته است البته امروزه تکنولوژی جدید هم در این تعاونی های سنتی مورد استفاده قرار می گیرد.

مثلاً به جای تلم که استفاده از آن بسیار سخت و وقت گیر بود. از تلم های برقی که مانند ماشین های لباسشویی معمولی (سطلی) است استفاده می شود. یا برای جدا کردن چربی از ماشین های برقی دیگری استفاده کرده و به اصطلاح محلی شیرها را چرخ می کنند.

البته از این ماشین ها فقط برای استحصال چربی و گرفتن مسکه استفاده می شود. کشک تولید شده پس از جوشاندن ماست از ظرف اصلی که همان قزقن است خارج شده و به صورت قطعات کوچکتری در آمده تا راحت تر خشک شود. که خود این کار نیز همیاری دیگران را می طلبد. این



عمل را در اصطلاح محلی ( **فروت مُشتک کُنی** ) گویند. زنان همسایه یا هم شیر به کمک فرد آمده و پشت بام خانه بر روی سبدهای چوبی (تَوَنگوت tawangoot) پارچه ای تمیز انداخته کشک های مشمت شده را روی پارچه می چینند تا خشک شود و تا زمانی که این کشک ها در آفتاب قرار دارد معمولاً یک نفر مراقب است تا مورد دستبرد پرندگان و حیوانات قرار نگیرد .

امروزه این مراحل در داخل روستا صورت می گیرد. در حالی که گذشته معمولاً در فصل جمع آوری و فرآوری شیر ، زنان به خارج از روستا و محل اتراق گله ها که اصطلاحاً به آن محلّه می گفتند رفته و پس از اتمام مرحله جمع آوری شیر به روستا باز می گشتند .

این نوع همیاری که ریشه در گذشته های بسیار دور دارد علی رغم تغییرات اجتماعی و انتقال کارکردهای تعاونی های غیر رسمی و سنتی به تعاونی های رسمی هنوز موجودیت خود را حفظ کرده و بنا به شواهد تا چند دهه پیش از گسترده ترین تعاونی های سنتی ایران نه تنها در اغلب روستاها و ایلات بلکه در اغلب شهرها نیز بوده است و به نامهای بسیار متنوعی که مشهور ترین آنها « شیرواره » یا « واره » است نامیده می شوند این تعاونی هنوز هنوز نیز گسترده ترین نوع تعاونی سنتی در ایران است .

(فرهادی - رشد ۶ و ۷، ۱۳۷۰: ۵۷).

## گَمَار (Gomaar)

از دیگر تعاونی های سنتی در زمینه دامداری در این روستا که مردانه است. گمار است. از آنجا که در روستا مردم به کشاورزی نیز مشغول هستند اگر قرار باشد هر فرد خود به تنهایی دامها را به چرا ببرد دیگر نمی تواند به سایر امور بپردازد . لذا با تشکیل گروههای همیاری در زمینه های کشاورزی و دامداری توانستند با برنامه ریزی و تقسیم کار به تمامی این فعالیت ها بپردازند .

در زمینه دامداری با توجه به این که هر فرد دامدار متناسب با تمکن مالی و توانایی هایش تعدادی دام دارد. براین اساس هر چند نفر تشکیل یک گروه داده دام های خود را به صورت مشترک به صحرا برای چَرا می برند. البته در برخی اوقات یک چوپان تمام وقت استخدام کرده و در مقابل نگهداری و چَرای گوسفند در سال دستمزدی به او می دهند . ولی گاهی نیز وظیفه ی نگهداری گوسفندان و چَرای آنها به نوبت و به صورت چرخشی بین اعضای یک گروه صورت می گیرد . که همانند سایر تعاونی های سنتی از قوانین خاصی پیروی می کند . افراد براساس تعداد دام هایی که در این گله دارند باید انجام وظیفه کنند . معمولاً به ازای هر ۱۰ رأس گوسفند فرد باید یک شبانه روز مسئولیت به صحرا بردن و نگهداری گله را به عهده بگیرد .

وقتی اعضای یک گروه مشخص شد در مراسمی با حضور همه ی اعضا نوبت افراد مشخص می شود. که معمولاً این کار به صورت قرعه کشی صورت می گیرد که در اصطلاح محلی ((رق کردن)) (**Regh**) گفته می شود. هر کدام یک شیء را که معمولاً ریگ های کوچک یا اشیاء کوچکی است برداشته و یک نفر بدون این که اطلاعی از ریگ های متعلق به هر فرد داشته باشد یکی پس از دیگری ریگ ها را به نوبت گذاشته و بر این اساس نفر اول و آخر و سایر افراد با ترتیب مشخص می شوند و یک بار چرخش وظیفه نگهداری گله را یک دور (**dawr**) می گویند .

شخصی که وظیفه نگهداری گله را برعهده دارد و طبق زمان بندی خاصی دامها را به صحرا برده و در مواقع خاصی باید دامها را جهت شیر دوشی به مکان های مشخص که معمولاً در کنارآبادی های اطراف روستا می باشد بیاورد. البته برنامه چرای دامها در فصول مختلف متفاوت است و در زمستان دامها را شب ها در داخل غارهای حفر شده در دل کوه که در اصطلاح محلی به آن لُون (**Loon**) گفته می شود نگهداری می کنند (شکور زاده ، ۱۳۶۳ : ۵۹۶) درحالی که در بهار ، تابستان و پائیز معمولاً دامها را شب ها در صحرا و اکثر اوقات در دره های اطراف که به آن ، شیلَه (**shila**) گفته می شود می خوابانند و صبح زود گله را حرکت داده تا قبل از گرم شدن هوا بتوانند از علوفه بیابان استفاده کنند .

لمپتون در کتاب مالک وزارع در ایران وجود این گونه تعاونی ها را در قسمت های مختلف ایران ذکر کرده است و مواردی که به دلیل عده ی کم حیوانات متعلق به یک یک دهقان غالباً آنها برای فرستادن آنها به چراگاه ترتیبی می دهند که براساس تعاونی قرار دارد و به چوپانی که این کار را به عهده دارد از قرار هر رأس چهارپایی که به او سپرده شده مقدار معینی مزد می پردازند . (لمپتون ، ۱۳۶۲ :

۶۱۴).

### چَرخوک کُنِی (charkhook koni)

چرخوک : نام وسیله ای است که برای جدا کردن پنبه دانه (پندنه **pondana**) از پنبه (پمبه) مورد استفاده قرار می گرفته است.)

از ویژگی های روستاها در گذشته خود اتکایی روستائیان و تولید مایحتاج آنان توسط خودشان بوده است از جمله صنایعی که در روستای خانیک بصورت خانگی وجود داشته است بافندگی بوده است . که از هنر بانوان این روستا و سایر روستاهای منطقه و شاید کشور باشد. این صنعت هم شامل بافت پارچه های ابریشمی و هم پنبه ای و... بوده است. که در سایه همکاری و مساعدت سایر بانوان این مهم صورت می گرفته است. از آن جا که کلیه مراحل از تولید پنبه تا جداسازی پنبه دانه و تبدیل آن به نخ و بافندگی و تولید

پارچه در روستا انجام می شده است. وقتی که یک فرد قصد بافت پارچه داشته اولین گام در تولید و البته کار خانم ها جداکردن پنبه دانه از وش پنبه و آماده کردن آن برای نختابی و ریسندگی بوده است. فرد موردنظر به سایر زنان روستا اطلاع داده که قصد « چرخوک کنی » دارد. بعد از غروب آفتاب زنان و دختران هر کدام چرخ (چرخوک) خود را آورده و در یک اتاق بزرگ دور تا دور چرخها را قرار داده و شروع به کار می کردند. البته این همیاری به نوعی با مراسم شاد و جشن مانند همراه بوده است. از آن جا که فقط خانم ها در این فعالیت شرکت داشته اند معمولاً به بیان خاطرات و افسانه و آواز خوانی پرداخته و تا صبح این فعالیت ادامه داشته و این شب را کسی نمی خوابیده و صبح پس از نماز صبح صاحب خانه با صبحانه ای از حاضرین پذیرایی کرده. بعد از آن هر کدام به منزل خود مراجعت می کردند و این کار در شبهای دیگر برای سایر افرادی که چنین قصدی داشتند صورت می گرفته است.

نکته ی قابل توجه در این فعالیت ها بهره بردن از نتایج کار گروهی که با نوعی هم افزایی همراه است. چرا که افراد وقتی در جمع هستند نیرو و توان کار و فعالیت آنان افزایش می یابد این که شب را تا صبح به کار خسته کننده جداسازی پنبه دانه از وش پنبه مشغول باشند. جز در پرتو کارگروهی و استفاده از مزایای آن که روان شناسان امروز به آن پی برده اند. امکان پذیر نیست.

چراکه در شرایط کار گروهی پدیده ی آزاد شدن نیروهای اضافی (دیناموژن *Dynamogenis*) پیش می آید. (اتوکلاینرگ / ۵۰۸.۱۳۷۶)

این همیاری در سایر مراحل تولید پارچه از قبیل تبدیل پنبه به نخ، رنگ آمیزی و نصب کارگاه بافندگی، تنیدن نخها، تنیدن تو (تُ بافی همان کارگاههای بافندگی خانگی است که نخ ابریشم را تبدیل به پارچه می کردند) و بافندگی، هم ادامه دارد.

مشابه این نوع همیاری را در سایر نقاط ایران از جمله یزد تحت عنوان (چرخ ريسان) می توان یافت که در حالی که هر یک از اعضای گروه برای خود می ریسیده است هر شب در خانه یکی از اعضای به سر برده بوسیله میزبان پذیرایی می شده اند. این پذیرایی دارای عوض بوده و در شبهای آینده توسط سایر اعضا گروه جبران می شده است. بدین ترتیب کار چرخ ریزی که به تنهایی و به ویژه در شب مزاحم دیگران و بسیار یکنواخت و کسل کننده می باشد در بین گروه همکار و در میهمانی به یکی از نشاط آورترین کارها

برای زنان چرخ ریس در می آمده است. (فرهادی - مجله نشر علوم اجتماعی - ش ۵-ص ۴۹)

## هیزمی ( Hizomi )

از سنت های نیکو و پسندیده ی گذشته که امروزه منسوخ شده است . سنت های مرتبط با مراسم ازدواج و ختنه (خنده سوری) و سایر مراسم و جشن های محلی بوده است . که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنم.

با توجه به این که در گذشته سوخت اصلی مردم روستا هیزم بوده است ، کمتر از نفت در این مناطق خبری بوده و تنها در این اواخر استفاده از نفت به عنوان سوخت برای طبخ غذا و سوخت استفاده می شد . به این دلیل وقتی مراسمی در پیش بود معمولاً یک هفته یا بیشتر مانده به مراسم مثلاً عروسی یک نفر از طرف خانواده عروس و یک نفر از طرف خانواده داماد با دستمالی از شیرینی به تک تک خانه های روستا مراجعه کرده و ضمن تعارف شیرینی آنان را از مراسم مطلع می کردند . البته افرادی که کام خود را با شیرینی خبر کننده شیرین می کردند معمولاً مقداری شیرینی روی شیرینی های او می ریختند .

چند روز مانده به مراسم اعلام می شد که قرار است فردا برای آوردن هیزم به صحرا بروند. صبح روز موعود مردان روستا هر کدام با ریسمان و تبر و الاغ در یک منطقه گرد آمده جهت آوردن هیزم به صورت دسته جمعی راهی صحرا می شدند . وقتی افراد به اندازه بار یک الاغ هیزم جمع می کردند . آنها را با طناب به هم بسته و به اصطلاح محلی (خَرکین) هیزم را روی الاغ بار گذاشته به سمت روستا حرکت می کردند . از نکات قابل توجه در این مراسم رقابت بین جوانان برای جلو افتادن از یکدیگر بوده است.

در این رقابت و تلاش هر فردی که از بقیه جلوتر بود در نزدیکی ورود به روستا مورد استقبال اهالی قرار می گرفت و بر روی بار اولین الاغ شال قرمزی می انداختند و این نشانه ی موفقیت او در این رقابت جمعی بوده است. که برای جوانان بسیار مهم بحساب می آمده چون در مراسم استقبال تعدادی زیادی از مردم بخصوص زنان و دختران حضور پیدا می کردند.

بدین ترتیب حجم نسبتاً زیادی هیزم وارد روستا می شد که برای برخی افراد سرشناس روستا از جمله روحانی روستا هم یکی دو بار می بردند و بقیه را هم جهت پخت نان به خانه صاحبان مجلس می بردند . و بخشی از هیزم ها را در شب عروسی در میدانی گذاشته و بعد از صرف شام هیزم را آتش زده و به جشن و پایکوبی می پرداختند و این هیزم ها در گذشته که روستا برق نداشته وسیله روشنایی مجلس هم بوده است.

بعد از این سنت پسندیده مردانه نوبت زنان بوده تا آستین همت بالا زده به کمک خانواده ی داماد و عروس رفته مقدمات پخت نان را فراهم کنند . از قبیل پاک کردن گندم های مراسم و بعد از آرد شدن آن در آسیاب روستا ( در گذشته در وسط روستا آسیابی آبی وجود داشته که امروزه بخش های مهم آن تخریب

شده است) آرد خمیر شده وبا همیاری زنان به نان تبدیل وآماده مصرف در مراسم عروسی که معمولاً سه شبانه روز طول می کشید می گردید.

یکی از رسوم پسندیده در گذشته اداره ی امور محلی توسط خود مردم بوده که خود حاکی از استقلال مالی روستاها نسبت به حکومت مرکزی بوده است. لذا سهمی از عواید زراعت ومحصولات را به اقشار خاص از جمله « سید ، آخوند » یا ملأ می دادند و.... ( لمپتون ۱۳۶۲: ۶۰۶).

## پول اندازی ، پُل اندزی

### pol endazy

از تعاونی های سنتی در حوزه مالی واعتباری که معمولاً در مراسم عروسی وختنه سوری بیشتر رایج است پول اندازی است. که در این گونه مجالس معمولاً در روز آخر مراسم که البته امروزه مراسم معمولاً یک روز است. بعد از این که داماد را در عصر روز مراسم طی مراسم خاصی به محل دهانه قنات برده ولباس های دامادی را در حین شادی و پایکوبی افراد تعویض می کنند و معمولاً مسیر خانه داماد تا دهانه قنات و برعکس رابه صورت دسته جمعی و با ساز ودهل در حالی که جوانان داماد را روی دوش خود حمل می کنند طی می کنند. سپس هدایایی که روی سینی هایی چیده شده است وشامل شیرینی وآجیل ،..... روغن ، قند ، کفش برای مادر وخواهران عروس و.... را افراد در حالی که این طبق ها را روی سر گرفته اند به خانه پدر عروس می برند و افرادی که این طبق ها را حمل می کنند یک دستمال پارچه های به عنوان هدیه دریافت می کنند سپس جهیزیه ی عروس را در صفوف منظم ودر معیت نوازندگان به طرف خانه داماد حمل می کند. حمل این تعداد کالا که برخی از قطعات آن هم نسبتاً سنگین است جز در سایه این همیاری امکان پذیر نیست. البته اگر چه امروزه وسایل نقلیه ی موتوری به کمک انسان آمده ولی هنوز هم در بافت قدیمی روستاها که امکان تردد اتومبیل وجود ندارد جز با کمک مردم این امر امکان پذیر نیست. پس از پایان انتقال جهیزیه که معمولاً نزدیک غروب آفتاب به پایان می سد.نوبت به صرف شام می رسد. پس از جمع کردن سفره افراد هدایای نقدی خود را تقدیم می کنند. و از طرف داماد نیز به هرکدام از افرادی که پول داده اند دستمالی حاوی مقداری آجیل که معمولاً شکلات ،هسته زردآلو(خستک) ،بادام(بادم) ، برگه زردآلو (کشته) و... است. اهدا می گردد. لازم به ذکر است که امروزه در این سنت تغییراتی ایجاد شده از جمله این که به جای دستمال حاوی آجیل فقط شیرینی تعارف می شود و دو نفر مسئول جمع آوری هدایای نقدی افراد می شوند ونام اهدا کننده و مبلغ هدیه شده را در دفتر یادداشت می کنند. تا در آینده این هدایا را معمولاً با مبالغی بالاتر تلافی کنند ،چیزی که جامعه شناسان آنرا نوعی

مبادله می دانند. به تعبیر آنان زندگی اجتماعی از مبادلات تشکیل شده است، مبادله ی آداب، اموال، زنان و مبادله ی قدرت، به نظر می رسد که الزام به تقابل در افعال اجتماعی را همه ی افراد و در همه ی جوامع و همه ی تمدن ها حس کرده باشند. وهدف بخش مهمی از قواعد و نهادها نیز چیزی جز استقرار و سازمان دادن مبادلات نیست. پس می توان مبادله را نوعی رابطه ی اجتماعی بنیانی و بنیادی دانست. (هانری مندراس، ۱۳۵۴: ۲۵۲) پیتر بلا نیز به تبعیت از مارسل موس می نویسد: «خدمات پاداش دهنده، حقی برای دیگران ایجاد می کند و او را وادار می سازد تا به نوعی در صدد جبران آن بر آید (توسلی، ۱۳۷۰: ۴۲۱) پس از صرف شام همگی در محلی که از قبل برای تماشا پیش بینی شده است به جشن و شادمانی می پردازند که شامل ساز و دهل و رقص محلی، فریاد (آواز خوانی) و گاه اجرای نمایش است.

در انتهای مراسم «عروس کشون» انجام می گیرد. افراد به طور دسته جمعی با ساز و دهل به طرف خانه ی عروس حرکت کرده و پس از خداحافظی عروس با اطرافیان که معمولاً با گریه و زاری همراه است. داماد چادر سفیدی بر سر عروس انداخته و در حالیکه زنان آنها را احاطه کرده اند به همراه خیل شرکت کنندگان که مردان در جلو و زنان که عروس و داماد هم پیشاپیش زنان حرکت می کنند به طرف خانه ی داماد حرکت می کنند که البته با صلوات فرستادن و اسپند دود کردن همراه است. در آستانه خانه داماد معمولاً عروس خانم توقف کرده و بعد از قول گرفتن از داماد در مورد هدیه یا سفر وارد خانه داماد می شود که در این جا گوسفندی را جلو پای عروس و داماد ذبح می کنند و کفش عروس و داماد را اندکی به خون این گوسفند آغشته می کنند. عروس و داماد وارد اتاقی که از قبل اراسته شده می شوند و مراسم خاصی در این جا انجام می شود که فعلاً مجال گفتن آن نیست.

عصر روز بعد مراسم پاتختی توسط خانم ها انجام می شود. که معمولاً در این مراسم نزدیکان عروس و داماد هدایای خود را که معمولاً غیر نقدی است ارائه می کنند. خانم ها نیز هدایای نقدی خود را به داخل ظرفی که در نزدیکی عروس و داماد است می گذارند در این مراسم معمولاً جهیزیه عروس به حاضران نمایانده می شود.

یاریگری و تعاون اگر چه از تأکیدات دین مقدس اسلام است. و همواره براین امر مهم بخصوص در امور خیر و شایسته تأکید شده (تعاونوا علی البر والتقوی) و گرچه این شیوه ها از دیر باز کارایی خود را در پاسخگویی به نیاز جوامع متناسب با شرایط جغرافیایی و اجتماعی نشان داده است. ولی متأسفانه عدم توجه به روستاها و رها شدن آنها به حال خود سبب متلاشی شدن این شیوه های کهن و عدم جایگزینی آن با شیوه های کارآمد گردیده است چیزی که انگیزه ماندن و مبارزه با ناملایمات روستا را برای مردم کاهش

داده و مهاجرت روز افزون روستائیان به شهرها را در پی داشته است. چنانکه همین روستایی که برخی از نموده‌های همکاری آنان را در این جا آوردم جمعیت آن امروز در مقایسه با صد سال پیش نه تنها افزایش نیافته بلکه سیر نزولی داشته است. بی سبب نیست که ایلچ توسعه ی اقتصادی مدرن را به عنوان فرآیندی توصیف می کند که از طریق آن ملت‌هایی که قبلاً خود کفا بوده اند مهارت‌های سنتی خود را از دست می دهند و مجبور می شوند برای سلامتشان به پزشکان ، برای تعلیم و تربیتشان به معلمان ، برای سرگرمی به تلویزیون و برای معیشت خود به کار فرمایان متکی باشند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۷۰)

روستاهای ما که روزی صادر کننده محصولات کشاورزی و دامی به شهرها بودند امروزه مصرف کننده و وارد کننده این محصولات هستند. قنات‌هایی که با همت بلند گذشتگان با حداقل امکانات و با اراده و پشتکار ایجاد گردیده اند. امروزه در سایه ی بی توجهی و کوتاهی نسل حاضر یکی پس از دیگری تخریب می شود. حال آنکه این ها شاهکارهای فرهنگی و میراث فرهنگی و سرمایه ملی کشور هستند و حاکمیت ، باید به عنوان سرمایه ی ملی حفاظت آن را به عهده بگیرد .

اگر حکومت پهلوی با مدرنیزاسیون و ارائه طرح‌های همچون اصلاحات ارضی زمینه ی نابودی این تعاونی های سنتی را فراهم آورد. شایسته است که دولتمردان امروزی ما در جهت نهادمند کردن این شیوه های پسندیده در دروستاها اقدام کنند. چرا که بهتر از هر شیوه دیگری خواهد توانست پاسخگوی نیاز این مناطق باشد .

**ماصل این آمد که یار جمع باش**

**همپو بتگر از مگر یاری تراش**

**زان که انبوهی و جمع کاروان**

**هزنان را بشکند پشت و سنان**

**امولوی**

## منابع و مأخذ

۱. اتوکلان برگ، روان شناسی اجتماعی، ترجمه: علی محمد کاردان - جلد ۲ - تهران - نشر اندیشه - ۱۳۷۶
- ۲- انصاری حمید « مبانی تعاون » دانشگاه پیام نور ۱۳۷۱ .
- ۳- روح الامینی، محمود، مبانی انسان شناسی (گرد شهریا چراغ) تهران: انتشارات عطار ۱۳۶۸.
- ۴- شکور زاده - ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران: سروش ۱۳۶۳.
- ۵- غزالی طوسی، ابوحامد محمد: کیمیای سعادت ج ۱: تهران - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱.
- ۶- فرهادی، مرتضی « انواع خودیاری و گونه آمیزیهای آن » مجله رشد علوم اجتماعی - شماره ۵ - پاییز ۶۹ .
- ۷- \_\_\_\_\_ « ساخت های جهانی همکاری » فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶ سال ۱۳۸۳ دانشگاه علامه طباطبایی .
- ۸- \_\_\_\_\_ ((واره نوعی تعاونی سنتی و کهن زنانه )) مجله رشد علوم اجتماعی . شماره ۶ و ۷ زمستان ۶۹ . بهار ۷۰ - وزارت آموزش و پرورش .
- ۹- لمتون، ا. ل. اس: مالک وزارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری تهران: چاپ سوم: ۱۳۶۲ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۱۰- گیدنز، آنتونی . جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی ۱۳۷۶ .
- ۱۱- هانری مندراس - ژرژ گورویچ - مبانی جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران ۱۳۵۴ .